

- طیبی، نجم‌الدین، *النفی و التغریب فی مصادر التشريع الاسلامی*، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- علامه حلی، *تحریر الاحکام*، قم، آل البيت، چاپ سنگی، بی تا.
- همو، *مختلف الشیعه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- علم‌الهدی، سید مرتضی، *الذریعة الی اصول الشریعه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- غلامی، حسین، *تکرار جرم*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- فواد رزق، *الاحکام الجزائیة العامه*، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸ م.
- فاضل هندی، *کشف اللثام*، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، *التحفة السنیة*، نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.
- *قانون تجارت*.
- *قانون مجازات عمومی* ۱۳۰۴.
- قدسی، احمد، *انوار الاصول*، تقریرات درس آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان، ۱۴۱۶ ق.
- کلاتری، کیومرث، *اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها*، دانشگاه مازندران، ۱۳۷۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، چاپ سوم، آخوندی، ۱۳۸۸ ق؛ بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- کوشا، جعفر و باقر شاملو، «نوآوری قانون جزای جدید فرانسه»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۹ و ۲۰، ۱۳۷۶.
- محقق حلی، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، تهران، استقلال، بی تا.
- محمد عوض، *قانون العقوبات العام*، دار المطبوعات الجامعة الاسکندریه، ۱۹۹۸ م.
- مصری حنفی، ابن نجیم، *البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- نجفی توانا، *جرم‌شناسی*، تهران، خیام، ۱۳۷۷.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۴۷.
- نوربها، رضا، «زمینه حقوق جزای عمومی»، *کانون وکلای دادگستری*، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
- همو، «ساقه‌های عطوفت یا خوشه‌های خشم»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۵ و ۳۶، ۱۳۸۱.
- همو، «تعديل شدت مجازات، تخفیف کیفر»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۳ و ۳۴، ۱۳۸۱.
- الواعظ الحسینی، سیدمحمدسرور، *مصباح الاصول*، تقریرات درس اصول آیه‌الله خویی، قم، داوری، ۱۹۰۴ م.
- هاشمی، سیدمحمد، *بحوث فی علم الاصول*، تقریرات درس اصول آیه‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی دینی، ۱۳۸۱.

## بررسی فقهی - حقوقی

# قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

- مجتبی تقی‌زاده داغیان<sup>۱</sup>
- کارشناس ارشد حقوق خصوصی

### چکیده

انگیزه جلوگیری از سوء استفاده و کلاهبرداری، مقنن را بر آن داشته است تا با وضع قوانین، حبس محکومان مالی را پیش‌بینی نماید، البته مقنن حبس افراد معسر را مجاز ندانسته است.

سکوت مقنن در مورد چگونگی رسیدگی به اعسار و همچنین تأثیر نوع دین در رسیدگی به اعسار که در متون فقهی و آرای فقها دیده می‌شود، باعث برخی اختلافها در آرای قضایی و در نهایت، به صدور رأی دیوان عالی کشور منجر گردیده است.

در این نوشتار، تلاش شده با تکیه بر متون فقهی، قانون مورد نظر تفسیر شود. همچنین پیشنهاد شده است اگر موضوع دین (دیه، مهریه و ضمانت) است محکوم با ادعای اعسار، معسر تلقی گردد و در مورد محکومانی که سابقه تمکّن دارند یا موضوع دین، ثمن معامله یا قرض است، تا احراز اعسار و

ارائه شهود بازداشت گردند.

این راهکار که منطبق بر موازین فقهی و شرعی است، موجب کاهش آمار زندانیان مالی می گردد.

کلید واژگان: محکومیت‌های مالی، حبس، ادعای اعسار، نوع دین، سابقه تمکن.

### طرح مسئله

تأمین امنیت اقتصادی و جلوگیری از سوء استفاده و حیف و میل اموال مردم از سوی سودجویان، همواره از دغدغه‌های قانونگذار بوده است و برای واداشتن بدهکاران متمکن که از ادای دین خودداری می نمایند، گاهی به حبس یا بازداشت نیز متوسل شده است. قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ به نوعی، احیای بازداشت بدهکاران است که قبلاً با ماده واحده «منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی» سال ۱۳۵۲ نسخ شده بود. نسخ آن، شاید به علت تبعات اجتماعی بازداشت افراد معسر و بی بضاعت که قطعاً خلاف عقل و شرع است، بوده یا به دلیل این بوده که ایران در صدد پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده است.<sup>۱</sup> برابر ماده ۱۱ کنوانسیون، هیچکس را نباید فقط بعنوان اینکه (او) قادر به انجام تعهد قراردادی خود نیست، زندانی کرد.<sup>۲</sup>

وجود پاره‌ای ابهامات و عدم تمایز بین نوع دین و عدم ارائه شیوه رسیدگی به ادعای اعسار و مدت رسیدگی به آن، در قانون فعلی از یک سو و عدم توجه محاکم به مبانی فقهی قانون از سوی دیگر، باعث افزایش روزافزون زندانیان بدهکار گردیده است که این امر، خلاف موازین شرعی و نیز نقض کنوانسیون حقوق مدنی می باشد. خوشبختانه مدتی است بحث اصلاح قانون در قوه قضائیه مطرح است و امید است در صورت اصلاح ابهامات فعلی رفع گردد.

در این نوشتار، با توجه به متون فقهی، شرایط رسیدگی به اعسار را بررسی می‌نماییم و بر این باوریم، چنانچه به موازین فقهی و نیز متون قوانین موجود توجه

۱. البته کشور ما همچنان با وجود قبول کنوانسیون با احیای بازداشت بدهکاران، مفاد آن را نقض کرده است. قانون اجازه الحاق ایران به کنوانسیون در ۱۳۵۴/۲/۱۷ تصویب شد.

۲. کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد مصوب ۱۳۴۵/۹/۲۵ برابر با ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶/قطعنامه A 2200. برای دیدن کنوانسیون، ر.ک: <www.dadgostary\_tehran.ir>.

شود، مشکل زندانیان مالی مرتفع می گردد.

### مروری بر نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در حقوق ایران

نخستین مقرراتی که در این باره تصویب شد، مواد ۵۷-۵۵ و ۶۰ قانون اجرای احکام دادگاههاست که با عنوان «راجع به اجرا» تصویب شد... (ر.ک: رهگشا، ۱۳۸۱: ۱۵).

ماده ۶۰ مقرر می‌دارد: هرگاه محکوم علیه در ظرف ده روز به هیچ یک از طرق مذکور در ماده ۵۵ (اجرای حکم یا توافق با محکوم له یا معرفی مال) اقدام ننمود و یا عرض حال اعسار داد و نتوانست اعسار خود را ثابت کند یا در مدت مقرر در ماده ۵۹ محاکمه خود را تعقیب نکرد، رئیس اجرا به تقاضای محکوم له، محکوم علیه را توقیف می‌نماید.

ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی به سال ۱۳۰۹ خورشیدی مقرر می‌دارد:

هرگاه تا ده روز پس از ابلاغ ورقة اجرائیه، متعهد مفاد آن را طوعاً به موقع اجرا نگذارد با تصدیقی از متعهدله... یا عرض حال اعسار به محکمه صالحه تقدیم و تصدیق محکمه راجع به این موضوع [را] ابراز نکرد، شخص متعهد به تقاضای متعهدله و به امر مدیر ثبت توقیف خواهد شد.

در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۱۱ با تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مقررات خاصی در این باره وضع شد. طبق ماده ۱ مقرر شده است:

هر کسی ضمن تعقیب جزایی به تأدیة جزای نقدی یا ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شود و آن را نپردازد یا مالی از او به دست نیاید، به دستور دادستان در مورد جزای نقدی و تقاضای مدعی خصوصی در مورد ضرر و زیان به ازای هر ۵۰۰ ریال یا کسر آن، یک روز بازداشت می‌گردد.

تبصره: چنانچه محکوم علیه نسبت به محکومیت مالی مدعی اعسار گردد، به درخواست محکوم له تا احراز اعسار در حبس باقی خواهد ماند.

در ماده ۳ همین قانون پس از استثنای امور جزایی، مقرر شد که مدیون به نسبت هر ۵۰۰ ریال، یک روز بازداشت گردد و حداکثر آن، دو سال مقرر شد و پس از بازداشت، در حکم معسر تلقی گردد. ضمناً هزینه بازداشت نیز به دوش طلبکار نهاده

شده است.<sup>۱</sup>

قانون سال ۱۳۵۱ که در ۶ ماده و ۶ تبصره تصویب شده بود، بیش از ۱۶ ماه دوام نیاورد. در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۵۲ ماده واحده «قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی» تصویب شد. نکته جالب این قانون، آن بود که مدیون را به صرف اظهار خود، معسر تلقی می کرد و در صورتی که بدهکار خود را به اجرای مفاد اجرائیه ناتوان بداند، باید ظرف مهلت مذکور (یک ماه)، صورت جامع دارایی خود را به مسئول اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد، صریحاً اعلام کند و بدهکارانی که در توقیف بوده و به موجب این قانون آزاد می شوند نیز قبل از آزادی، به تسلیم چنین صورتی از اموال خود مکلف می باشند.

اگر ظرف سه سال پس از انقضای مهلت مذکور یا سه سال پس از آزاد شدن معلوم شود که بدهکار به اجرای حکم و پرداخت دین قادر بوده، لکن برای فرار از آن، اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارایی خود را گزارش داده یا پس از تحصیل مالی که بعداً به دست آمده، وجود آن را اعلام ننموده به گونه ای که اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعذر گردیده است، به حبس جنبه ای از ۶۱ روز تا ۶ ماه محکوم خواهد شد.

### قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب آبان ۱۳۷۷<sup>۲</sup>

ماده ۲ این قانون مقرر می دارد:

هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود، چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید، دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد، آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می نماید، در غیر این صورت، بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه، حبس خواهد کرد.

۱. البته مقنن سال ۱۳۷۷ ش. این هزینه را به دوش دولت نهاد و بهتر بود لا اقل کسانی که خود بدهکاران مالیاتی دولت بودند را از مزایای قانون محروم می کرد و نیز از افراد متمکن مطالبه می نمود.

۲. روزنامه رسمی، شماره ۱۵۶۶-۱۶/۹/۱۳۷۷.

مقنن با وجود اینکه در ماده ۲ حبس معسر را ممنوع دانسته، در ماده ۳، حبس وی را جایز دانسته و مقرر داشته است:

هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار، از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی، حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.<sup>۱</sup>

در قانون فعلی، سقف دو سال حبس پیش بینی نشده است.

این ابهام وجود دارد که آیا برای بازداشت محکوم علیه باید توانایی مالی وی و عدم اعسار او ثابت شود یا اینکه با وجود ادعای اعسار نیز بازداشت می گردد؟

منشأ ابهام مذکور این است که در ماده ۲ مقرر گردیده است: «... ممتنع را در صورتی که معسر نباشد، تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد»، اما در ماده ۳ مقرر گردیده که «هرگاه محکوم علیه مدعی اعسار شود (ضمن اجرای حبس) به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی و در صورت اثبات اعسار از حبس آزاد خواهد شد و چنانچه متمکن از پرداخت به نحو اقساط شناخته شود، دادگاه متناسب با وضعیت مالی وی، حکم بر تقسیط محکوم به را صادر خواهد کرد.

تبصره - در صورتی که محکوم علیه موضوع این ماده بیمار باشد به نحوی که حبس موجب شدت بیماری و یا تأخیر درمان وی شود، اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر خواهد افتاد».

ممکن است چنین برداشت شود که محکوم علیه، متمکن و مالدار فرض شده است و مقنن فرض را بر ملائت محکوم علیه قرارداد است، اما در خصوص روابط مالی غیر معوض، مثلاً در پرداخت مهریه یا نفقه، استفاده از این فرض نادرست است؛ بنابراین، در جمع مفاد مواد ۲ و ۳ قانون محکومیت های مالی باید گفت: در صورتی که اعسار محکوم علیه روشن نباشد و بر ادعای اعسار نتواند ارائه شهود

۱. در اردیبهشت ۱۳۸۴ طرح حذف عبارت «ضمن اجرای حبس» در جلسه علنی مجلس مطرح گردید، ولی رأی کافی را کسب نکرد؛ چرا که برخی از نمایندگان اعتقاد داشتند اشکال در عملکرد قضات و اجرای قانون است نه در خود قانون.

نمایند، حبس می‌گردد.

سؤالی که ممکن است مطرح شود، این است که آیا استماع فوری شهادت شهود لازم است یا پس از توقیف و حبس محکوم علیه، باید به اعسار رسیدگی شود. عدّه‌ای از قضات با توجه به ماده ۳ مبنی بر رسیدگی خارج از نوبت در صورت ادّعای اعسار از سوی محکوم علیه، معتقد بودند رسیدگی به دعوای اعسار پس از حبس مسموع است، ولی رأی وحدت رویّه شماره ۶۶۳ مورخ ۸۲/۱۰/۲ دیوان عالی کشور بر این برداشت ناصواب، خط بطلان کشیده است.

رأی دیوان عالی کشور در پی اختلاف نظر دادگاهها در استنباط از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی صادر شد. اکثر قریب به اتفاق دادگاهها از جمله شعبه ۵ دادگاه تجدید نظر استان اردبیل در پرونده کلاسه ۱۹۸۲-۱۹، زندانی بودن محکوم علیه را طبق ماده ۳ قانون مذکور، شرط لازم جهت اقامه دعوای اعسار و تقسیط محکوم به می‌دانستند، در حالی که تعدادی دیگر از دادگاهها از جمله شعبه ۳ دادگاه تجدید نظر استان اردبیل در پرونده کلاسه ۱۶۵۷-۸۱، مستند به قانون مذکور، محبوس بودن محکوم علیه را قبل از اقامه دعوای اعسار لازم نمی‌دانستند (زمانی، ۱۳۸۲)؛ از این رو، در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دیوان عالی کشور طی رأی شماره ۶۶۳ اعلام نمود:

مستفاد از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، تجویز رسیدگی به درخواست اعسار قبل از زندانی شدن محکوم علیه است و ماده ۳ قانون یادشده ناظر به رسیدگی خارج از نوبت به درخواست محکومین زندانی است. علی هذا برای رسیدگی به درخواست محکوم علیه قبل از حبس، منع قانونی وجود ندارد و زندانی بودن محکوم علیه شرط لازم جهت اقامه دعوای اعسار از محکوم به یا درخواست اعسار از آن نمی‌باشد.

این رأی با مبانی فقها و موازین فقهی مطابق است.

### مبانی فقهی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

مبنای عدم جواز حبس معسر که در ماده ۲ به آن تصریح شده است، آیه شریفه:

﴿فَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (بقره/ ۲۸۰) می‌باشد. همچنین روایات از جمله روایت سکونی از امام صادق از پدرش از علی علیه السلام نیز بر آن دلالت دارد.

این روایت می‌گوید: «إِنَّ امْرَأَةَ اسْتَعَدَّتْ عَلِيَّ زَوْجَهَا أَنَّهُ لَا يَنْفِقُ عَلَيْهَا وَكَانَ زَوْجَهَا مَعْسَرًا، فَأَبَىٰ أَنْ يَحْسِبَهُ وَقَالَ: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (مروارید، ۱۴۱۰: ۸/۱۱)؛ زنی علیه همسرش به دلیل عدم پرداخت نفقه دادخواهی نمود، ولی چون معسر بود، امام از حبش امتناع نمود و فرمود: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾.

در متون فقهی نیز تصریح شده است: «جایز نیست برای کسی که می‌داند بدهکار او بی چیز است، او را حبس کند» (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۴۴۳).

مبنای حبس مدیونی که از پرداخت دین طفره می‌رود، از جمله حدیث نبوی شریف «لِيَ الْوَالِدِ يَحِلَّ عَقُوبَتُهُ» می‌باشد، یعنی کسی که توان پرداخت دارد و نمی‌پردازد، عقوبتش جایز است. این حدیث در منابع اهل سنت و شیعه ذکر شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳: ۹۰/۱۳؛ عسقلانی، بی تا: ۹۰/۲).

حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام مبنای قانون مذکور است که فرمود: «امام علی علیه السلام فردی را که از ادای دین امتناع می‌کرد، حبس می‌نمود و سپس دستور می‌داد که مال خود را به طلبکاران به نسبت تقسیم کند و اگر خودداری می‌کرد، آن را می‌فروخت و بین آنها تقسیم می‌کرد (شیخ صدوق، ۱۴۰۱: ۱۹/۳).

### مقصود از حبس

علاوه بر معنای بازداشت برای حبس، برخی از جمله صاحب جواهر (۱۳۹۴: ۲۵/۲۸۱) و مجلسی اول (بی تا: ۸۴/۶) احتمال داده‌اند که مقصود از حبس، «منع از تصرف» است. برخی نیز احتمال داده‌اند که بتوان حبس را بر مراقبت حمل نمود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۶/۱۲)؛ بنابراین، ممکن است بتوان از نبوی شریف «لِيَ الْوَالِدِ يَحِلَّ عَقُوبَتُهُ» نتیجه گرفت که حاکم می‌تواند ممتنع از ادای حق را مجازات کند و حبس خصوصیتی نخواهد داشت و همچنین می‌توان اقامت اجباری، جزای نقدی و دیگر تعزیرات را اجرا نمود.

از سیاق و لحن ماده ۳ چنین برمی‌آید که مقنن، عبارات آن را از متون فقهی ترجمه

کرده است و شاید ترجمه فرازی از شهید اول در *اللمعة الدمشقیة* باشد که نوشته است: «یحبس لو ادعی الاعسار حتی یثبت؛ اگر ادعای اعسار کند، تا اثبات آن حبس می شود» (۱۴۱۱: ۱۱۴)، اما باید توجه داشت که فقها میان مدعیان اعسار تفصیل قائل اند و به نوع دین نیز در ملّی یا معسر تلقی نمودن محکوم علیه توجه دارند؛ از این رو، شایسته بود مقنن در صورتی که به ترجمه متون فقهی پرداخته باشد، به تفصیل مذکور نیز توجه می نمود؛ زیرا شهید اول در یکی دیگر از تألیفاتش می نویسد:

... و زمانی تشخیص وضع او در موضع عسر و یسر مشکل است که خواسته و اصل مورد ادعا مال باشد یا سابقاً از وی مالی شناخته شده باشد و ناداری او هم ثابت نشده باشد، در این صورت، حبس می شود تا یکی از این دو حال معلوم گردد (القواعد و الفوائد، بی تا: ۱۹۲/۲).

از این رو، شهید ثانی نیز با توجه به موضوع فوق، بین دیونی که مدیون بابت آن وجهی دریافت کرده و دیون ناشی از جنایت که مدیون بابت آن وجهی دریافت نکرده، تفصیل قائل شده است:

پس از ادعای ناداری و پیش از اثبات آن، فقط در صورتی شخص محسوس می شود که اصل بدهی مال باشد، مانند قرض یا عوض مال باشد، مثل ثمن میبوع. اگر این دو منتفی باشد، مثلاً اصل بدهی ناشی از جنایت و اتلاف باشد، قول وی درباره ناداری به دلیل اصالت عدم وجود مال با سوگندش پذیرفته می شود<sup>۱</sup> (الروضة البهیة، ۱۳۷۵: ۱۰۹/۲).

از کلمات فقها چنین برمی آید که حبس و در واقع، توقیف احتیاطی مدیون در صورتی است که مدیون نتواند شهود را به دادگاه ارائه دهد و حاکم به ناچار تا احراز موضوع برای تحقیق و بررسی ملائت یا اعسار وی به منظور جلوگیری از حیف و میل اموال با اقدام مراقبتی، وی را توقیف می نماید، ولی در صورتی که مدیون فوراً بر اعسارش شهود مطلع و موثق ارائه دهد، حبس مدیون بی مورد و بلاذلیل خواهد بود.

۱. شهید ثانی علت اطلاق کلام شهید اول در عبارت مذکور را تکیه وی بر قرائن دیگر دانسته که باعث شده در بحث مورد نظر، ذکر قیود را ضروری نداند.

## شیوه رسیدگی به اعسار از منظر فقها

در متون فقهی برای مدیونی که مدعی اعسار است و ادعای او ثابت نشده، چند صورت فرض شده است.

صورت نخست: برای دادگاه محرز باشد که مدیون قبلاً معسر بوده است و اینکه اکنون از حالت اعسار خارج شده است یا خیر، مورد تردید باشد. در این حالت، بنا به نظر قریب به اتفاق فقها قول مدعی اعسار پذیرفته می شود (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۹۸؛ گلپایگانی، ۱۴۰۱: ۲۹۸/۱؛ خوانساری، ۱۳۶۴: ۲۶/۶).

امام خمینی رحمته الله علیه در *تحریر الوسیله* می گوید:

در صورت ادعای اعسار از سوی مدیون و انکار طلبکار، اگر مدیون سابقه تمکن داشت و ادعای عروض اعسار نمود، قول منکر اعسار مقدم است و اگر سابقه اعسار داشت، قول مدعی اعسار (بدهکار) مقدم است. اگر سابقه قبلی مجهول است، در اینکه از قبیل تداعی است یا قول مدعی اعسار مقدم می باشد، تردید وجود دارد؛ اگرچه تقدیم قول مدعی اعسار بعید نیست (۱۴۰۳: ۳۷۶/۲).

یکی از فقها در تشریح نظر امام خمینی رحمته الله علیه می نویسد:

اعسار در حقیقت به امر عدمی برمی گردد و آن، عدم تمکن است و در دوران امر بین وجودی حادث و عدمی، قول مدعی اعسار مقدم است؛ زیرا مدعی اعسار منکر است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۱۱۶).

یکی دیگر از فقها در تبیین نظر امام رحمته الله علیه و تأکید بر آن نوشته است:

شاید وجه تقدّم قول مدعی اعسار آن است که طبع عرفی امر در هر فرد، آن است که بی چیز باشد و اعسار حالتی است که مطابق طبع اولیه است بر خلاف یسر که با تلاش و تعب حاصل می شود؛ بنابراین، مدعی یسر، مدعی امر حادث است که مخالف طبع اولیه است؛ بنابراین، مدعی یسر، مدعی است و فرد مقابلش، منکر (مؤمن قمی، ۱۳۸۰: ۱۶۴/۱).

ابن حمزه رحمته الله علیه نیز تصریح نموده است:

اگر [بدهکار] مدعی اعسار گردد و تلف مالش مطرح نباشد، از وی قبول می شود مگر اینکه طلبکار بر توانایی و تمکن وی یننه بیاورد. ولی اگر بدون یننه آگاه، ادعای از

دست دادن اموالش را دارد، قولش پذیرفته نمی شود (مروارید، ۱۴۱۰: ۲۰۲/۱۱).

سایر فقها نیز تفصیلات مذکور را مطرح نموده اند (مروارید، ۱۴۱۰: ۲۲۶/۱۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳: ۴۹۰/۶؛ شیرازی، ۱۹۸۸: ۱۳۴/۵؛ روحانی، ۱۴۱۴: ۱۲۰/۲۵).

صورت دوم: برای دادگاه محرز باشد که مدیون قبلاً موسر و متمکن بوده است و شک در این باشد که اکنون معسر شده است یا خیر؟ در این حالت، بنا به نظر مشهور فقها قول طلبکار به این دلیل که موافق اصل استصحاب است، مقدم می باشد و قاضی می تواند تا زمان اثبات اعسار، وی را زندانی نماید. سیدعلی طباطبایی در *ریاض المسائل* می نویسد:

در صورت ادّعی ناداری، اگر سابقه تمکن دارد یا اصل دعوا مال است، باید بر تلف شدن آن بینه اقامه کند و اگر شاهد نداشته باشد، حبس می شود تا ناداری او روشن گردد و این، قول مشهور علماست و دلیل آن، روایات وارده است (۱۴۲۲: ۶۶/۱۵).

صورت سوم: مدیون هر دو حالت تمکن و اعسار را داشته، ولی تقدیم و تأخیر آن روشن نیست یا اینکه اصلاً سابقه قبلی مدیون نامعلوم است که در این صورت، برخی فقها معتقدند نمی توان مدیون را حبس نمود (خوانساری، ۱۳۶۴: ۲۶/۶؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۴: ۱۳۵/۱۲ و ۱۳۶).

### تأثیر نوع دین در رسیدگی به اعسار

علامه حلی در *تبصرة المتعلمین* می گوید:

اگر مدیون ادّعی اعسار کند و بی چیزی او معلوم باشد، باید مهلتش دهند و اگر معلوم نباشد، از دو حال خارج نیست؛ یا دعوا مالی است یعنی بدهکار مالی از طلبکار گرفته و ضمان به عهده اوست یا دعوا غیر مالی است مانند آنکه در خانه او نشسته، اجرت آن را بدهکار است یا جنایتی وارد کرده است. در صورت نخست، ادّعی اعسار از او قبول نمی شود و باید بی چیزی خود را با گواهان ثابت کند. در صورت دوم بی بینه از او پذیرفته می شود، اما سوگندش می دهند که بی چیز است، مگر اینکه او را از پیش به مالدار بشناسند که او نیز باید اعسار خویش را ثابت کند (شعرانی، ۱۳۶۳: ۷۰۷).

شبهه همین شیوه رسیدگی را محقق حلی رحمته الله علیه از اکابر فقها در *شرائع الاسلام* بیان کرده است (۱۴۰۹: ۳۵/۲). در *جواهر الکلام* و *مدارک الاحکام* نیز همین شیوه به عنوان آیین رسیدگی اعسار بیان شده است.

مرحوم محقق اردبیلی نیز حبس مدّعی اعسار را برای بررسی وضعیت، محلّ ایراد دانسته و گفته است:

زیرا ممکن است معسر و بدون بینه باشد و مال نیز تلف گردیده، مدیون مامل و ظالم نباشد و مجرد وجود مال در نزد او مستلزم بقای آن نیست و روایت غیاث که مورد استناد است، علاوه بر ضعف سند، ظهور در مطلوب (لزوم حبس) ندارد؛ بنابراین، جواز حبس بعید است، به ویژه اگر ظاهر حال حاکی از اتلاف باشد؛ مثل کسی که قرض کرده و آن را برای هزینه معاش خرج کرده و نمی تواند بینه بیاورد؛ از این رو، ممکن است بتوان به عدم حبس و بلکه سوگند به عدم بقای مال نظر داد و تا کسب توان مالی، آزاد می گردد. ظاهر آیه *«إن كان ذو عسرة»* نیز مؤید این مطلب است (۱۴۰۴: ۱۳۵/۱۲-۱۳۶).

ایشان همچنین مورد کسی را که سابقه تمکن ندارد، مانند وقتی که مورد ادّعی صدق زوجه، نفقه یا ارش جنایت باشد و مدّعی اعسار گردد و امکان اثبات با بینه نیز نداشته باشد، گفته شده، سوگند یاد می کند و آزاد می شود، محلّ تأمل دانسته، و می گوید: «عدم لزوم سوگند اظهر است مگر علیه او ادّعی وجود مال گردد و منکر شود که شامل عموم الیمین علی من أنکر می گردد» (همان).

همچنین یکی از فقها حکم حبس را منوط به عدم اثبات اعسار از سوی محکوم علیه دانسته و تصریح نموده است:

اگر به مال مدّعی اقرار کند و دعوی مفلسی نماید و به گواه آن را ثابت سازد، مهلتش باید داد تا چیزی به هم رساند و اگر مفلسی خود را ثابت نکند، حاکم او را حبس کند تا حال او معلوم شود (شیخ بهایی، بی تا: ۳۵۹).

بنابراین، در مورد مدعیان اعساری که سابقه قبلی آنها نامعلوم است در صورتی که مدیون نتواند اعسار خود را ثابت کند، تا تعیین تکلیف و رسیدگی به اعسار باید تحت مراقبت باشد، تا دادگاه با تحقیقات بیشتر تعیین تکلیف نماید.

## لزوم رسیدگی فوری به اعسار و استماع شهادت

شیخ طوسی و امین الاسلام طبرسی در این باره می‌نویسند: «إذا قامت البينة على الإعسار وجب سماعها في الحال؛ یعنی اگر بر اعسار اقامه بینه نمود، سماع شهادت واجب فوری است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۳/۲۷۵؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ۱/۵۶۶). ابن زهره نیز با تمسک به اجماع، سماع بینه را واجب فوری قلمداد کرده و آن را متوقف بر حبس ندانسته است (۱۴۱۷: ۲۴۹). علامه حلی نیز با عبارت «یسمع بینه الإعسار فی الحال»، استماع بینه را فوری تلقی نموده است (بی تا: ۵۹/۲).

ممکن است برخی اظهار نگرانی کنند که اگر ادعای دروغ اعسار کسی صرفاً با ارائه چند شاهد پذیرفته شود، احتمال تزییع حقوق طلبکار وجود دارد. در رفع این دغدغه باید گفت: طلبکار می‌تواند با جرح شهود و اثبات خلاف واقع بودن شهادت، آنها را در معرض سزای نیرنگ و شهادت دروغ به دادگاه قرار دهد که برای این عمل، در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی نه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا ۱/۵۰۰/۰۰۰ تا ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال جزای نقدی پیش‌بینی شده است. همچنین کسی که به دروغ، خود را معسر قلمداد کند، طبق ماده ۲۹ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰ به یک تا شش ماه حبس محکوم و مجازات خواهد شد و نیز کسی که با مدعی دروغین اعسار تبانی کند یا طلبکار وی قلمداد نماید، طبق ماده ۳۲ آن قانون مجرم به شمار می‌رود.

شاید علت اینکه مقنن تفصیل مذکور و شیوه رسیدگی را مانند فقها تشریح ننموده است، این باشد که بنا بر اختصارگویی داشته است و برخی نکات فوق در واقع، آیین دادرسی اعسار است و تبیین آن را ضروری ندانسته است. البته این، رویه مقننین است، ولی باید با تأسف گفت این سکوت و ابهام قانون، برخی دادگاهها را که به مبانی فقهی مواد ۲ و ۳ توجه نکرده‌اند، دچار خطا نموده است. دلیل این مدعا رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور در مورخ ۸۲/۱۰/۲ است که رسیدگی به دعوی اعسار را منوط به حبس ندانسته است. شایسته است محاکم، مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، به متون معتبر فقهی مراجعه و خواسته واقعی مقنن را اجرا نمایند. در این صورت، شاهد حبس بدهکاران

بی‌بضاعت به علت عجز از پرداخت دیه ناشی از تصادف غیر عمد نخواهیم بود، به ویژه کسانی که ممکن است مالک وسیله نقلیه نباشند، بلکه صرفاً اجیر مالک خودرو باشند.

آیا فرض تمکن در مثال فوق یا در مورد یک کارمند یا کارگر که با مطالبه مهریه سنگین همسرش به پرداخت چند صد سکه بهار آزادی محکوم شده است، صحیح است؟ آیا بین دیون فوق که ناشی از دریافت عوض مالی نیست با دیون ناشی از قرض و معامله و دریافت وجه، نباید فرقی نهاد؟ بی‌تردید، مدیونی را که منشأ دینش دریافت وجه یا کالا است، باید متمکن تلقی نمود، مگر اینکه خلاف آن را اثبات کند، ولی وقتی منشأ دین مدیون، دیه یا مهر و ضمانت و... است، در صورتی که مال آشکار یا سابقه تمول ندارد و سطح معاشش در حد معمول است، وی را نباید مال‌دار فرض نمود.

به جاست به یکی از مواد آیین‌نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اشاره مختصری نماییم. این آیین‌نامه حتی در برخی مواد بر پیچیدگی موضوع افزوده است.

در ماده ۲۰ آیین‌نامه مقرر شده است:

در مواردی که محکوم علیه به علت محکومیت‌های مالی متعدد حبس شده است، دعوی اعسار باید علی‌حده مطرح شود، مگر در مورد محکومیت‌هایی که محکوم علیه آن یکی است که در این صورت، حکم اعسار شامل همه آن محکومیتها می‌شود (روزنامه رسمی، شماره ۱۵۹۶۰-۷۸/۹/۱۸).

معلوم نیست پیش‌نویس آیین‌نامه، بر اساس کدام مبنا فقهی یا حقوقی و یا با چه توجیه منطقی چنین حکم شگفت‌آوری را وضع کرده است. گویا اعسار را یک امر نسبی پنداشته است که اگر نسبت به یک طلبکار معسر شناخته شد، باید دوباره دعوی اعسار بدهد و در مقابل دیگران قابل استناد نیست.

بی‌تردید، اگر فردی معسر شناخته شود، صفتی (ناتوانی مالی) در وی احراز گردیده است که این صفت، مطلق بوده، در مقابل همه افراد قابل استناد است. آنچه در ماده ۲۰ آیین‌نامه مقرر شده، خروج از قلمرو قانون و فاقد مبنا صحیح

است و می‌توان ابطال آن را از دیوان عدالت اداری درخواست نمود.

با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی می‌توان گفت، حبس افراد معسر مراد مقنن نبوده است، لکن به دلیل عدم ارائه ضابطه تشخیص معسر و عدم ارائه آیین رسیدگی به دعوای اعسار، استخراج ضوابط را بر عهده محاکم نهاده است، ولی شایسته است با توجه به اهمیت موضوع، مقنن از سکوت و ابهام دست برداشته، ضوابط لازم را بیان نماید تا شاهد بازداشت طولانی محکومان بدون توجه به نوع دین و سابقه مالی آنها نباشیم؛ بازداشت‌هایی که گاه به قدری طولانی است که از مجازات فراتر رفته است.

از سوی دیگر، انتظار می‌رود محاکم نیز با توجه به مبانی فقهی قانون، افراد حبس شده‌ای را که با ارائه شهود، ادعای اعسار دارند و با توجه به سابقه قبلی معیشت و نوع دین آنها دلیلی بر تمکن آنها وجود ندارد معسر فرض نموده، آزاد نمایند و با مجازات کسانی که خود را معسر قلمداد می‌نمایند یا شهادت دروغ به اعسار می‌دهند، از سوء استفاده از محکومان و اجحاف به طلبکاران جلوگیری کنند و محکومیت قرار اقساط یا مهلت عادلانه را برای محکومان معسر در نظر گیرند و همان طور که برخی حقوقدانان معتقدند قبول تقسیط از راه دادن مهلت قضایی، فرع دادن رأی بر اعسار متعهد نیست و تقاضای تقسیط از جانب بدهکار بدون آنکه اعسار او ثابت شده باشد، در قوانین کنونی ایران قبول شده است (مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م.).

این تقاضا را از دادگاه و مراجع اجرایی ثبت می‌توان کرد (ماده ۳۳ نظامنامه اجرای اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲/۹/۲۸) (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۳۸۴/۲). همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه نیز تقسیط را منوط به موافقت محکوم له ندانسته است (مجموعه نظرات، ص ۵۱۳، نظریه شماره ۳۶۸۸/۷-۳۱/۶/۶۴). بدیهی است پذیرش تقسیط مانع از این نیست که با معرفی مال به دادگاه از سوی طلبکار، زمینه وصول نقدی آن نیز فراهم گردد.

## نتیجه‌گیری

رویه فعلی دادگاه‌های کشور که معسران و مدعیان اعسار مدت‌های طولانی در حبس می‌مانند مطابق موازین فقهی و منطبق با عدالت و روح قانون نیست و لازم است در

این مورد تجدید نظر صورت گیرد.

با توجه به منابع فقهی می‌توان گفت کسی که با وجود تمکن از پرداخت دین امتناع می‌ورزد، مستحق تعزیر و حبس است تا به پرداخت دیون تن دهد، ولی کسانی که معسرند، عنوان ممتنع بر آنها صدق نمی‌کند و از حبس معاف می‌باشند. راجع به افرادی که مدعی اعسارند نیز به نظر فقها باید با توجه به سابقه قبلی معیشت و نیز توجه به نوع دین مدیون، به دعوا به طور فوری رسیدگی و تعیین تکلیف شود. در پایان، نکات زیر را برای اصلاح و تکمیل قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی پیشنهاد می‌شود.

۱. اگر موضوع دین، دیه جنایت غیر عمد، مهریه، ضمانت و... باشد که محکوم، مالی را در عوض نگرفته است، با ادعای اعسار، معسر تلقی گردیده، حبس نشود، مگر اینکه محکوم له تمکن وی را اثبات نماید و در صورت احراز اختفای مال و تمکن وی، با تکیه بر جزای نقدی تعزیر گردد.

۲. در مورد محکومانی که سابقه تمکن دارند یا موضوع دین آنها ثمن معامله، قرض یا... است تا احراز اعسار و ارائه شهود که استماع آن نیز خارج از نوبت است، در صورت تقاضای محکوم له، همان طور که برخی فقها احتمال داده‌اند، می‌توان هزینه حبس را در امور مالی به عهده طلبکار نهاد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳: ۶/۴۹۳) و با هزینه وی بازداشت کردند و در صورت عدم ملائت طلبکار می‌توان با هزینه دولت آنها را بازداشت نمود.

۳. مقرر نمودن حداکثر زمان رسیدگی به دعوای اعسار، تا موجب نقض حقوق محکومان فراهم نگردد؛ مانند طرح اعساری که در مجلس ششم شورای اسلامی مطرح بود.

۴. پیش‌بینی راهکار مناسب برای الزام متعهدین ممتنع از اجرای مفاد اسناد رسمی و محکومان به جزای نقدی.

امید است مقنن و مجریان قانون با تکیه بر موازین شرعی و مبانی فقهی و حقوقی از تعدی به حقوق محکومان مالی پیش‌گیری نمایند و از سوی دیگر، حقوق مردم و دولت را از محکومان متمکن که از پرداخت دیون امتناع می‌ورزند استیفا نمایند.



## کتاب شناسی

- آشتیانی، محمدحسن، قضا، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۳۶۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق موسوی خراسانی، بیروت، دار صعب، ۱۴۰۱ ق.
- ابن زهره، حمزة بن علی، غنیة النزوع، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اعتماد، ۱۴۱۷ ق.
- ابوصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳ ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ پنجم، بیروت، دار احیاء التراث العربیه، ۱۴۰۳ ق.
- حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، شرائع الاسلام، چاپ دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
- حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (علامه حلّی)، تذکره الفقهاء، قم، مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار، بی تا.
- خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، چاپ چهارم، بی جا، اعتماد، ۱۴۰۳ ق.
- خوانساری، احمد، جامع المدارک، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۶۴.
- رهگشا، امیرحسین، نگرشی بر قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی، تهران، مجد، ۱۳۸۱.
- روحانی، سیدمحمدصادق، فقه الصادق، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- روزنامه رسمی، شماره ۱۵۶۶، ۱۳۷۷/۹/۱۶.
- روزنامه رسمی، شماره ۱۵۹۶۰، ۱۳۷۸/۹/۱۸.
- زمانی، سیدقاسم، «بررسی رأی دیوان عالی کشور»، مجله پژوهشهای حقوقی، مؤسسه شهر دانش، ش ۴، ۱۳۸۲.
- شعرانی، ابوالحسن، ترجمه تبصرة المتعلمین، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۳.
- شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، نظریات اداره حقوقی در زمینه مسائل کیفری، چاپ دوم، تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۷.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی، القواعد و الفوائد، تحقیق عبدالهادی حکیم، قم، مکتبه المفید، بی تا.
- همو، اللمعة الدمشقیه، قم، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
- شیخ بهایی، محمد بن حسن، جامع عباسی، تهران، فراهانی، بی تا.
- شیرازی، سیدمحمد، کتاب الفقه، چاپ هشتم، لبنان، دارالعلوم، ۱۹۸۸ م.
- طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، عروة الوثقی، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین ائمة السلف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۴۱۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
- عسقلانی، ابن حجر، مقدمة فتح الباری شرح صحیح بخاری، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.

- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه (کتاب القضاء و الشهادات)، قم، مرکز فقه ائمة اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۰ ق.
- قانون مدنی.
- گلپایگانی، محمدرضا، کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱ ق.
- مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۸۰.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، تهران، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی، کوشانپور، بی تا.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- مروارید، علی اصغر، سلسله التناهیات الفقهیه، بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
- نظامنامه اجرای اسناد رسمی، ۱۳۲۲/۹/۲۸.
- < www.dadgostary-tehran.ir > , 1385.

